دوفصلنامه تخصصی «اندیشه‌های قرآنی»
سال هفتم/ شماره چهاردهم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹
۱۲۹-۱۴۹

«معراض» به کار رفته در قرآن و حدیث

مرتضی نوروزی[۱]
اسدالله فدایی[۲]

چکیده

قرآن به گواهی آیات عصمت(مائده: ۶۷) و حفظ(حجر: ۹) با خطر تحریف و نابودی مواجه بوده و به گواهی تاریخ در محیط تزاحم مکانی با سلاسل جاهلی: حابی، اموی و عباسی و در محاصره مکانی و زمانی این سلاسل نازل و در شاکله سیره و احادیث نبوی و وصوی تفسیر شده است و لذا برای دفع خطر یادشده از ابزاری به نام معراض کار گرفته است. این مقاله نخست مفاهیم مادی، لغوی، فقهی، هیوی و صرفی معراض را معرفی کرده و سپس مصادیق علمی، دلیلی، انصرافی و عملی مفهوم صرفی آن را ذکر نموده و به این نتایج رسیده است: ۱.معصوم در احادیث مخالف‌دار خود از گونه‌های علمی، دلیلی و انصرافی و قرآن، تنها از گونه انصرافی استفاده کرده است با قرینه‌گذاری بر استفاده از معراض و بر معنای اراده شده. ۲. قرآن به این دلیل از معراض استفاده کرده است که مخالفان به استفاده ابزاری از قرآن، نیاز داشته و در صورت باز بودن راه توجیه از خطر منصرف می شده‌اند. ۳. حمل آیات مخالف‌دار بر معاریض که معانی توجیهی هستند و قطعاً مراد نیستند، ویژگی اصلی مذهب تفسیری غیر شیعی و عامل و محور اصلی اختلاف مسلمانان است. ۴. بحث از معراض در آیات مخالف‌دار به معراض‌گشایی از این آیات، تحول عظیم تفسیری و اعتقادی و وحدت مسلمانان منتهی شده و به تبع آن، کل جهان را متحول می‌کند.

کلید واژه‌ها: معراض، انصراف، توجیه، تحول، فقاهت.

---

۱. استادیار جامعة ﷺ المصطفی العالمیه
۲. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن جامعة ﷺ المصطفی العالمیه

مقدمه

دین اسلام در همان آغاز ظهور خود با مخالفت، تهدید و هجوم اندیشه جاهلی حاکم بر محیط ظهور خود مواجه شد و در ادامه فعالیت های خود، طبق گزارش آیات عصمت(مائده: ۶۷) و حفظ(مائده: ۶۷) و تاریخ از سوی سلاسل صحابی، اموی و عباسی مدام در معرض خطر نابودی، تحریف و جعل قرار داشت.

خداوند در آیه عصمت به دلالت مطابقی آن از حفظ جان پیامبرﷺ و به دلالت اقتضایی آن از وجود خطر به جان آن حضرت از سوی مردمی که تا آن پیمانه با تبلیغ مطلب امر شده به تبلیغ آن در این آیه، مخالف بوده‌اند که برای جلوگیری از تبلیغ آن حتا قصد جان آن حضرت را نیز داشته‌اند، خبر داده است، اما بدون بیان اینکه آن مطلب چه مطلبی بوده است و بدون ذکر نام و مشخصات صریح آن مردم که مشخصاً چه اشخاص و یا کدام مجموعه‌ای بوده‌اند و همچنین در آیه حفظ به دلالت مطابقی آن، خبر داده است که قرآن را حفظ می‌کند، اما وسیله حفظ را معرفی نکرده است و به دلالت اقتضایی این آیه به وجود خطر در رابطه با قرآن نیز گوش‌زد نموده است، زیرا حفظ در صورت نبودن خطر، معنای معقول و ملکه وقوع ندارد، چون مراد از حفظ در این آیه، طبق فهم عرف عصر نزول، حفظ در برابر خطر است، اما نوع، عامل و انگیزه خطر را معرفی نکرده است.

گزارش عمومی تاریخ نیز نشان می‌دهد که قرآن در بستر تزاحم مکانی با چهار سلسله ملوک اسماعیلی مخالف و مهاجم جاهلی: حابی، اموی و عباسی و در محاصره مکانی و زمانی این سلاسل، نازل و در شاکله سیره و احادیث نبوی و در آینه سیره و احادیث وصوی بیان و تفسیر شده است، زیرا قرآن در محیطی نازل شد که سلسله جاهلی، حاکم بود و آخرین مفسر معصوم قرآن نیز زمانی غائب شد که سلسله عباسی هنوز سقوط نکرده بود، لذا معصومان هم‌عصر با هر یک از این سلاسل به تزاحم مخالفان حکومتی و سیاسی معاصر خود دچار بودند و همان طوری که خود در معرض آسیب بودند همچنین سیره و احادیث ایشان نیز به عنوان بیان قرآن مدام در معرض هجوم بودند.

بنابراین قرآن و بیان قرآن، هم به گواهی آیات عصمت و حفظ و هم به گواهی تاریخ با خطر جدی و شدیدی مواجه بوده است.

در نتیجه قرآن در محیط خطر و تقیه، نازل و از موضع حفاظت و تقیه، تفسیر شده است و لذا هم خود قرآن و هم بیان قرآن هر دو برای بقای خود به استفاده از ابزاری به نام «معراض» نیاز داشته‌اند تا اصحاب خطر را از ایراد خطر به خود رویگردان کنند.

مسئله فوق، پرسشی‌های متعددی را در پی دارد اما در یک مقاله نمی‌شود به همه پرسش‌های آن، پاسخ داد مخصوصاً با توجه به اینکه این مقاله، یک مقاله تأسیسی نیست، بلکه یک مقاله مستخرج از تحقیق پایانی تحت عنوان «بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق معراض» و از فصل دوم با عنوان «مفهوم معراض» از بخش نخست پایان‌نامه ارشد تحت عنوان «باز پژوهی مفهوم فقه» است، لذا به تبع مستخرج منه خود، تنها به این پرسش این مسئله که معراض چیست و چند نوع دارد پاسخ می‌دهد. هر چند دو مستخرج منه یاد شده آن از اشارات پراکنده و نگاه‌های گذرا به پاسخ سایر پرسش های این مسئله[1] نیز دریغ نکرده است.

۱. کلیات

۱. ۱. پرسش محوری پژوهش

معراض چه مفهوم و چه کار بردهایی برای دفع خطر از قرآن، حدیث، پیامبر ﷺ، امام علیه‌السلام و مؤمنان دارد؟

۱. ۲. فرضیه‌های پژوهش

ـ معراض به مفهوم بازدارنده و روی‌گردان‌کننده خصم است(مایعرض به).

ـ معراض با این مفهوم چهار نوع است؛ جلوگیری از فاش شدن مطلب، جلوگیری از فاش شدن دلیل، در محذور عملی قرار دادن خصم و اقدام عملی در برابر او.

۱. ۳. پیشینه پژوهش

این مقاله نخستین مقاله‌ای است که از مستخرج منه خود استخراج شده است و لذا فاقد هرگونه پیشینه‌ای است و اما مستخرج‌منه آن از حیث بحث از معراضِ به کار رفته

---

۱. طرح و پاسخ اجمالی سایر پرسش‌های این مقاله در یک نوشته جداگانه، تحت عنوان «طرح و جواب اجمالی سؤال‌های مسئله معراض» آمده است.

در قرآن و حدیث یا وجداناً ما نیافتیم و یا واقعاً پیشینه‌ای ندارد، اما اصل بحث لغوی معراض با قطع نظر از نوع، کمیت و کیفیت آن، در اکثر کتب لغوی و همچنین اصل بحث از کلام معراضی در قرآن و حدیث با قطع نظر از انحراف آن از جایگاه نتیجه‌دهی و تحول‌آوری آن در تعدادی از تفاسیر ادبی کم و بیش دیده می‌شود.

۱. ۴. ضرورت پژوهش

قرآن هم کلام معراضی را حکایت و هم در آیات مخالف‌دار خود از معراض استفاده کرده است، اما تفاسیر در دسترس یا بحث معراض را اصلاً ندارند و یا تنها از معراض در کلام حکایت شده که در زمان حکایت خود نه بار مورد اختلاف دارد و نه معراضی است بحث کرده‌اند و اما به معراض به کار رفته در آیات مخالف‌دار قرآن که هم معراضی هستند و هم بار مهم اعتقادی و مورد انکار دارند حتا یک اشاره هم نکرده‌اند و کتب لغوی نیز از معراض به طور ناقص، با خلط بین مفهوم و مصداق و غیر شفاف بحث کرده‌اند.

این از یک‌سو و از دیگر سو، استنباط مراد آیات و روایات معراضیه، علاوه بر سایر شرایط به این وابسته است که فقیه نخست اجمالاً ملتفت باشد که آیات و روایات مخالف‌دار، معراض‌گذاری شده‌اند و دوم بداند که معراض چه مفهومی و چند نوع دارد تا بتواند معانی معراضی را شناسایی نموده و کنار بگذارد و به دنبال معنای ارادی برود، لذا هم شفاف‌سازی اصل بحث معراض ضرورت دارد و هم بحث از معراض به کار رفته در قرآن.

۱. ۵. هدف پژوهش

از رحلت پیامبرﷺ ۱۴۳۲ سال(۱۱ق. الی ۱۴۴۲ق)، از غیبت صغرای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۱۱۸۳ سال(۲۶۰ق. الی ۱۴۴۲ق) و از غیبت کبرای آن حضرت ۱۱۱۴سال(۳۲۹ق. الی ۱۴۴۲ق) می‌گذرد، اما هنوز هم اکثر مسلمانان از معنای ارادی آیات معراضیه، غافل و محروم بوده و در سراب معانی معراضیه این آیات که قطعاً مراد نیستند سرگردان هستند و مفسران در تفسیر این آیات هر کدام در وادی یک معراض، قلم‌فرسایی و در صید یک خیال، افسانه‌سرایی می‌کنند، لذا هدف این مقاله و مستخرج منه آن، این است که اندک‌اندک زمینه معراض گشایی از این آیات، فراهم شود تا حق از پوسته خود آن گونه

که است بیرون آید و مسلمانان از کلمه مختلف که از شبهه عقیده‌گردانِ «حسبنا کتاب الله» که ریشه گسترده به عمق ۱۴۳۲ سال قدمت دارد، روئیده و با معانی معراضیه این آیات زرکوب و آرایش شده است آزاد شوند و به کلمه مساوی بین خود که از سوی خدا نازل شده است روی آورند و با هم متحد شوند و زمینه ظهور امام معصوم(مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف) آماده شود.

۱. ۶. نوآوری پژوهش

این مقاله و مستخرج‌منه آن، دست‌کم از چهار جهت نوآوری دارد:

۱. جدا سازی بحث مصداقی معراض از بحث مفهومی آن؛
۲. ترتیب و تنویع شفاف انواع معراض؛
۳. گوشزد به اینکه قرآن تنها کلام معراضی را حکایت نکرده است، بلکه علاوه برآن، خودش نیز در مطالب مخالف‌دار خود از معراض استفاده کرده است در حالی که تا به حال هر کتاب تفسیری که از معراض در قرآن بحث کرده است تنها از معراض محکی بحث کرده است و از معراض مستفاد که بسیار مهم است حتا در حد اشاره هم بحث نکرده است. طوری که معلوم می شود از استفاده قرآن از معراض به کلی غافل بوده است؛
۴. ارتباط دادن و تطبیق کردن بحث معراض در تعدادی از آیات معراضیه.

این مقاله با پیروی از روش تحقیق تحلیلی، توصیفی و روش گردآوری کتابخانه‌ای اطلاعات و با دو هدف بنیادی و توسعه‌ای، نوشته شده است. این مقاله یک مقدمه و دو فصل دارد؛ فصل اول به مفهوم معراض و فصل دوم به انواع معراض پرداخته است.

۲. مفهوم معراض

این کلمه، مفاهیم ماده، هیئت، مرکب از ماده و هیئت، لغوی، مستعمل حقیقی و مجازی در روایت فقهی دارد.

۲. ۱. مفهوم مادی معراض

ماده معراض، عرضِ ساکن الوسط است زیرا هیئت آن اگر چه بین هیئت اسم مبالغه و هیئت اسم آلت، مشترک است(مدرس افغانی، ۱۳۶۷: ۱۰۲و ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴۰و۱۴۲)، لیکن نظر به قرینه مبالغه‌ناپذیری ماده آن، هیئت آن، هیئت اسم آلت است

و در هیئت اسم آلت قیاساً چنان که علمای علم صرف گفته‌اند تنها ماده ثلاثی مجرد، وارد می‌شود.(طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴۲)

ماده این واژه چنان که از کتب لغت به دست می‌آید دست‌کم چهار معنا دارد؛ مخالف طول(ابن زکریا، ۱۴۰۴ق، ج۴: ۲۶۹) اظهارنمودن، عارضه و عرضه نمودن.(جوهری، ۱۴۱۰ق، ج۳: ۱۰۸۲)

۲. ۲. مفهوم هیئتی معراض

هیئت معراض چنان که گفته شد هیئت اسم آلت است و هیئت اسم آلت، بر وسیله و آلت وقوع و تحقق معنای ماده‌ای که در آن هیئت ریخته شود دلالت می‌کند.

۲. ۳. مفهوم صرفی معراض

با توجه به اینکه مفهوم مادی معراض، پهلوبودن و روی‌گردان‌شدن و مفهوم هیئتی آن، آلت وقوع و تحقق ماده آن است. مفهوم صرفی یعنی مفهوم مرکب از ماده و هیئت آن(مایعرض به الأشیاء والأشخاص)، یعنی معراض چیزی است که اشیاء و اشخاص به وسیله آن چیز، پهلو و روی‌گردان شوند.

۲. ۴. مفهوم لغوی معراض

معراض تیری است که پری بر آن گذاشته نشده است.(همان: ۱۰۸۳) معراض مثل مفتاح تیری است که پر ندارد.(فیومی، بی‌تا، ج۲: ۴۰۳) معراض تیری است که پر ندارد و دو طرفش باریک و قسمت میانه‌اش درشت است که با پهلوی خود اصابت می‌کند نه با تیزی خود.(جبران، ۱۹۹۲م/ ۱۴۲۵ق: ۷۵۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۰۷۵)

عبارات اصحاب علم لغت در رابطه با مفهوم کلمه معراض گرچه اندک تفاوتی دارند، لیکن نقطه مشترک جملگی آن‌ها این است که معراض برای تیر فاقد پر استعمال شده است.

۲. ۵. مفهوم اصطلاحی معراض

لفظ معراض در علم فقه شاید مفاهیم متعددی داشته باشد، اما در اینجا به هدف التفات به استعمال آن در علم فقه، دو نمونه آورده می شود یکی از استعمال آن در مفهوم حقیقی آن و دیگری از استعمال آن در معنای مجازی آن.

۲. ۵. ۱. استعمال در مفهوم حقیقی

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرموده‌اند: «لابأس بأن تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر إنما یستحب ذلک مخافة الأحداث و المعاریض؛ به تأخیر انداختن زیارت خانه خدا تا روز حرکت کاروان، اشکال ندارد. زیارت پیش از روز حرکت از این جهت استحباب دارد که مبادا پیشامدها و موانعی رخ دهد».(طوسی، ۱۳۹۰ق، ج۲: ۲۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۵: ۲۵۰؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۱: ۳۵۷)

لفظ معاریض که جمع معراض است در این صحیحه فقهیه، به معنای موانع یعنی در معنای صرفی خود که «مایعرض به» است استعمال شده است در چیزهایی که با حدوث خود در عرض زیارت قرار می‌گیرند و روی انسان را از زیارت پهلو می‌کنند و می‌گردانند و انسان را از زیارت باز می‌دارند.

۲. ۵. ۲. استعمال در مفهوم مجازی

امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤال از شکاری که با معراض به زمین افتاده، فرموده است: «اگر تیری، جز معراض نداشته و بسم الله هم گفته است پس می‌تواند از آن بخورد واگر تیر دیگری هم غیر از معراض، داشته است، پس نه(حرام است)».(صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳: ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۶: ۲۱۲)

لفظ معراض در این فقهیه مبارکه به معنای تیر بی‌پر است و چنان که روشن است تنها پر نداشتن تیر است که عامل بی‌تعادلی آن است و دم و تیزی آن را پهلو می‌کند و باعث می‌شود که با پهلو و عرض خود به صید بخورد نه تیر و پر نداشتن آن با هم.

بنابراین، لفظ معراض که در جزء(همان پر نداشتن) وضع شده است در کل که در این مورد تیر بی‌پر است، استعمال شده است، لذا استعمال آن در این مورد در غیر«ما وضع له» و مجاز است.

نکته اساسی؛ لفظ معراض گرچه هر پنج مفهوم شناسایی شده را دارد، اما این مقاله به این هدف به مفهوم‌شناسی آن پرداخته است که مفهوم صرفی آن را که «مایعرض به» است معرفی کند، لذا سایر مفاهیم آن را به عنوان مقدمه شناسایی این مفهوم آن، شناسایی کرده است، زیرا آیات و روایات مخالف‌دار برای دفع خطر تنها از معراض به این مفهوم استفاده کرده‌اند و لذا فصل دوم نیز تنها انواع مصادیق این مفهوم آن را بیان می‌کند.

۳. مصداق مفهوم صرفی کلمه معراض

کلمه معراض، مرکب است از ماده عرض و هیئت مِفعال و لذا مفهوم صرفی آن می‌شود مایعرض به الأشیاء و الأشخاص. در نتیجه مراد از مصداق این مفهوم آن در مقام استفاده عینی و عملی، چیزی است که به عنوان وسیله دفع خطر و آلت باز دارنده افراد خطرناک از اعمال خطر، مورد استفاده قرار می‌گیرد و از وجود مخالف و یا مخالفان قوی، سرسخت، قاطع و خطرناک و از خطر و مخالفت شدید و جدی در مورد اعمال خود، حکایت می‌کند. معراض به مفهوم صرفی چهار گونه علمی، دلیلی، انصرافی و عملی دارد.

۳. ۱. معراض علمی

گونه علمی آن این است که متکلم از وقوع خطر در مرحله علم، جلوگیری کند به این معنی که نگذارد مخالفان خطرساز از مراد کلام او آگاه شوند، بدیهی است وقتی کسی به چیزی علم نداشته باشد هر اندازه مخالفت شدید با آن چیز داشته باشد و هر قدر قوی باشد باز هم نمی‌تواند خطری به خاطر آن چیز به وجود بیاورد چون از آن چیز خبر ندارد. این نوع معراض گرچه نسبت به مفهوم خود، مصداق و جزئی است اما به این اعتبار که «هر چیزی که اعمال آن در کلام، موجب کتمان مراد کلام از مخالفان آن کلام شود مصداق این نوع معراض است»، کلی است و به تعداد چیزهایی که در جلوگیری از علم پیدا کردن مخالفان به مراد آن کلام کار برد دارند، مصداق دارد.

جمعی از لغویان از این نوع معراض، تعبیر به توریه کرده‌اند؛ «...(معراض) توریه است و اصل آن پوشاندن است».(فیومی، بی‌تا.، ج۲: ۴۰۳)

«معراض: توریه و فحوی است اصل آن، پوشاندن است».(مجمع اللغة العربیة، ۲۰۰۴: ۵۹۵)

«معراض: ... ۲. فحوای کلام است، ۳. توریه است».(جبران، ۱۴۲۵ق: ۷۵۱)

«توریه: پوشانیدن و پنهان کردن حقیقت امری را به خلاف حقیقت نشان دادن، حقیقت را نهفتن و طور دیگر وانمود کردن است».(عمید، ۱۳۶۰: ۳۵۱)

«توریه: پوشانیدن حقیقت است».(معین، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۱۶۴)

«توریه: در بدیع، آوردن لفظ دارای دو معنای نزدیک و دور است که معنای دور آن، مراد باشد».(جبران، ۱۴۲۵ق: ۲۵۳)

توریه از ریشه «وری» به معنای پنهان کردن، پوشانیدن و افشا نکردن راز است و در اصطلاح متون اسلامی و فقها، توریه آن است که متکلم از سخن خود مفهومی جز آنچه مخاطب از آن می‌فهمد یعنی معنایی خلاف ظاهر[بدوی و در نزد مخاطب] اراده کند.(دائرۀ المعارف قرآن کریم، ج۹: ۱۵۷)

عصاره مطلب، این است که معراض توریه است و توریه آن است که متکلم در مقام خطر، طوری سخن بگوید که جلو علم مخالف به مرادش را بگیرد.

این نوع معراض‌گذاری در کتب آسمانی که هدایت‌های عامه و ابتدایی الهی هستند اعمال نشده است، چون استفاده از آن در این کتب، جلو اتمام حجت بر مخالفان را می‌گیرد و نمی‌گذارد به وجه ارادی کلام این کتب، عالم شوند، اما در احادیث مخالف‌داری که نخستین بیان قرآن نباشند، اعمال شده است.

۳. ۲. معراض دلیلی:

این معراض، دو گونه تشکیکی و تعریضی دارد.

۳. ۲. ۱. معراض تشکیکی:

معراض تشکیکی، آن است که متکلم سخن چند پهلو بگوید به گونه‌ای که هم بر وجه مورد اراده‌اش قابل تطبیق باشد و هم بر وجه توجیهی که مرادش نیست.

متکلم در این گونه معراض‌گذاری نمی‌خواهد یا راه ندارد جلو علم تصوری مخالف به وجه مراد را بگیرد و خطر او را در مرحله تصور وجه مراد دفع کند، بلکه می‌خواهد از طریق به شک انداختن او از علم تصدیقی و یقین او در مقام ثبوت به اینکه وجه مورد مخالفت او مراد کلام و وجه موافق نظر او وجه توجیهی است جلوگیری کند و از طریق بازگذاری راه توجیه برای خود راه دست‌یابی او به دلیل بر اراده مراد در مقام اثبات و

استدلال را ببندد. مانند کلام ابن جوزی در جواب سؤال از اینکه علی علیه‌السلام افضل است یا ابوبکر که گفته است: «من بنته فی بیته»، که «مَن» اگر مرجع ضمیر در «بنته» باشد به ابوبکر و اگر مرجع ضمیر در «بیته» باشد به علی علیه‌السلام تطبیق می‌شود.(هاشمی خویی، حسن زاده آملی و کمره‌ای، ۱۴۰۰ق، ج۱۶: ۲۷۷)

و مانند کلام عقیل بر فراز تخته چوب‌های تبلیغ معاویه علیه الهاویه، که گفت: «أمرنی معاویهٔ أن ألعن علیاً ألا فالعنوه»(الاندلسی، ۱۴۰۴ق، ج۴: ۱۱۴) که ضمیر، قابل ارجاع به هر یک از دو مذکور است.

۳. ۲. ۲. معراض تعریضی:

معراض تعریضی، آن است که معراض‌گذار، سخنی بگوید و یا کاری بکند که هم او و مخاطب هر دو می‌دانند که مدلول آن سخن و آن کار او مراد نیست، بلکه چیز دیگری به صورت کناری مراد است؛ التعْرِیضُ: خلاف التصریح(فیومی، بی‌تا، ج۲: ۴۰۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۷: ۱۸۴)

معراض‌گذار در معراض تعریضی نه تنها نمی‌خواهد از علم تصوری مخاطب به مطلب کناری و از علم تصدیقی او به مراد بودن آن مطلب جلو گیری کند، بلکه می خواهد این دو علم را در مقام ثبوت در اختیار او قرار بدهد، اما برای اینکه ملامت یا محکوم نشود سند نمی‌دهد؛ سندی که در مقام استدلال و اثبات، مورد استناد قرار بگیرد و اثبات کند که مطلب کناری داشته و از سخن و یا از کار خود آن مطلب کناری را منظور کرده است، لذا معراض‌گذار با این نوع معراض می‌خواهد خطر را در مرحله دلیل و مقام اثبات، دفع کند.

قرآن به مناسبت بیان حکم تعریض به خواستگاری از زنان در عده وفات از معراض تعریضی یاد کرده است: ﴿و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خِطبهٔ النساء...﴾.(بقره: ۲۳۵) اما استفاده از فن معراض تعریضی، منحصر در این مورد نیست، بلکه به طور کبروی در هر موردی که خطر ملامت، محکومیت و مواجهه با افکار عمومی باشد کاربرد دارد.

در کلمات علما اگر چه تنها از تعریض لفظی سخن رفته است، اما واضح است که معراض تعریضی علاوه بر مصداق لفظی، مصداق عملی نیز دارد.

قرآن از بعضی از اعمال تعریضی یاد کرده است، مانند اعدادی که در جمله ﴿وَ أَعِدوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوةٍ و مِنْ رِباطِ الْخَیْل﴾(انفال: ۶۰)، دستور داده و در جمله بعدش:

﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ﴾(همان) از دلالت تعریضی إعداد قوه از سوی مؤمنان که مورد دستور و یک عمل است حکایت می‌کند.

همچنین در رفتارهای روزمره فردی و جمعی بشر نیز تعاریض عملی متناسب با پیشامدها و به انگیزه‌های مختلفی دیده می‌شود.

۳. ۳. معراض انصرافی

معراض انصرافی آن است که معراض‌گذار در این نوع معراض نمی‌خواهد خطر را از طریق کتمان علم به ثبوت و کتمان دلیل بر اثبات، دفع کند، بلکه می‌خواهد خطر را از طریق بازگذاری راه توجیه به روی خطرداران دفع کند، لذا به روی مخالفانی که با آثار یک چیز یا با محتوای یک کلام یا با اهداف و نتایج یک عمل، یا با اندیشه‌ها و برنامه‌های یک شخص و یا... مخالف هستند و در عین حال طمع، زمینه و توان دارند که از نام و وجود آن چیز، آن کلام، آن عمل، آن شخص و... به نفع خود استفاده کنند راه توجیه به نفع آنان و یا حداقل به عدم ضرر آنان را باز می‌گذارد تا آنان بتوانند آنچه را که به ضررشان است توجیه و در نتیجه از نابود کردن آن، منصرف شده و به طمع استفاده ابزاری از آن، آن را حفظ کنند.

قرآن علاوه بر اینکه تعدادی از کلام معراضی بعضی انبیاء و مؤمنان سلف را حکایت کرده است، خودش نیز برای حفظ آیات مخالف‌دار خود از خطر تحریف و نابودی لفظی از معراض انصرافی استفاده کرده است، اما در تفاسیر در دسترس نسبت به این بحث(معراض) یا توجهی نشده است و یا اینکه تعداد اندکی هم که به آن اشاره شده است تنها از معراض به کار رفته در کلام بعضی انبیاء و مؤمنان سلف که در آن از معراض علمی و دلیلی استفاده شده است بحث شده است و از معراضی که خود قرآن استفاده کرده است حتا در حد یک اشاره هم بحث نکرده است،[1] این در حالی است که بحث از کلام معراضی حکایت شده در قرآن جز ثمره علمی ادبی ثمره دیگری ندارد، زیرا اگرچه از یک‌سو در شرایط صدور خود معراضی و برای دفع خطر بوده است، اما در زمان حکایت خود در قرآن که با معراض‌گشایی همراه است ، دیگر کلام معراضی شمرده نمی‌شود،

۱. به همین دلیل است که اصل بحث آن در اینجا به هیچ منبعی مستند نشده است.

لذا بحث از معراض آن از آن جهت که موجب معراض‌گشایی نیست، هیچ تحولی در علم تفسیر را در پی ندارد و از دیگر سو بار آن کلام یک بار مهم اعتقادی مورد انکار و اختلاف نیست تا بحث از معراض آن کلام یک تحول بزرگ اجتماعی مسلمانان و بالتبع کل بشر را در پی داشته باشد.

اما بحث از معراض به کار رفته در آیات مخالف‌دار قرآن علاوه بر ثمره علمی ادبی تحول عظیم تفسیری، اعتقادی و اجتماعی را نیز در پی دارد، زیرا از یک‌سو زمینه و علم معراض‌گشایی از این آیات را فراهم و تهداب‌گذاری می‌کند و لذا به معراض‌گشایی از این آیات و به تحول عظیم تفسیری منتهی می‌شود و از دیگرسو این آیات، یک‌بار بسیار مهم اعتقادی مورد انکار و اختلاف دارند زیرا این آیات، دو دسته‌اند؛ دسته‌ای که به عنوان «ماأُنزل إلیک» یاد شده و رهبری دین را از سلسله نبوت به سلسله امامت، منتقل و برتری معرفتی و علمی سلسله أئمه علیهم‌السلام را نسبت به انبیای سلف بیان می‌کنند و توسط انبیای سلف، آورده و تبلیغ نشده‌اند و لذا آوردن و تبلیغ این دسته آیات، علت غائی بعثت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و رسالت تأسیسی آن حضرت بوده است؛ رسالتی که اکثر اصحاب نه تنها به آن ایمان نیاوردند، بلکه به هدف جلوگیری از تبلیغ آن با آن حضرت به اختلاف و مخالفت نیز برخاستند تا آن پیمانه که حتا قصد جان آن حضرت را داشتند و دسته دیگر از این آیات، آیاتی هستند که مطاعن این دسته از اصحاب را بالخصوص و از کل فاسدان و مفسدان اعتقادی و سیاسی بنی‌اسماعیل معاصر آن حضرت را بالعموم در بردارند، لذا بحث از معراض به کار رفته در خود قرآن از آن جهت که به معراض‌گشایی از این دو دسته آیات و به حل اختلافات کهن مذهبی مسلمانان منتهی می‌شود تحول عظیم اعتقادی و اجتماعی را در پی دارد و مسلمانان را بالأخره به وحدت سراسری می‌رساند و به تبع آن، کل جهان بشری را متحول می‌کند.

قرآن در آیات مخالف‌دار خود از معراض انصرافی به صورت‌های مختلفی استفاده کرده است؛ از جمله تغییر جای کلام، تغییر صورت کلام، توسعه موضوع کلام و تغییر موضوع کلام اما همراه با قرینه‌گذاری‌های متعدد متصل و منفصل بر معراض‌گذاری و بر معنی مراد.

۳. ۳. ۱. تغییر جای کلام

قرآن در موارد متعددی از معراض تغییر جای کلام استفاده کرده است از جمله دو مورد ذیل:

۱. آیه اکمال: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾.(مائده: ۳)

جایگاه معراضی و تدوینی آن در میانه آیه سوم از سوره مائده و جایگاه نزولی آن نه در اینجا (قرائتی، ۱۳۸۳، ج۳: ۲۴ و ۲۵؛ دروزۀ، ۱۳۸۳ق، ج۹: ۲۵؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج۳: ۶۱۸-۶۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۵: ۱۶۴-۱۶۳) بلکه بعد از آیه تبلیغ رسالت قرار دارد.(قرائتی، ۱۳۸۳، ج۳: ۲۵و ۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۲۵۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج۱: ۲۰۰و ۲۰۸)

۲. آیه تطهیر: ﴿إِنما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهرَكُمْ تَطْهِيراً﴾(احزاب: ۳۳) که جایگاه تدوینی و معراضی‌اش در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ قرار دارد، اما درعین حال ارتباطی به همسران آن حضرت ندارد، بلکه در شأن پنج‌تن (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج۲: ۱۸ و ۱۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۵: ۱۹۸و۱۹۹) و بعد از آیه مباهله(آل‌عمران: ۶۱) نازل شده است.(فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۸: ۲۴۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج۲: ۳۳؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج۱۱: ۹۳۰و ۹۳۴) و به دلایلی که در جای خود باید اقامه و بیان شوند فاطمه علیها السلام و کل دوازده امام علیهم السلام را شامل می‌شود.

۳. ۳. ۲. تغییر صورت کلام

قرآن در آیات متعددی صورت کلام را به هدف معراض گذاری تغییر داده است از جمله آیه ذیل:

﴿إِن الذِينَ ءَامَنُواْ ثُم كَفَرُواْ ثُم ءَامَنُواْ ثُم كَفَرُواْ ثُم ازْدَادُواْ كُفْرًا لمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُم وَ لَا لِيَهدِيَهُم سَبِيلًا﴾.(نساء: ۱۳۷)

این آیه در سوق کلام، صورت حقیقیه دارد اما در اراده، تنها به یک قضیه خارجیه نظر دارد به یک عده خاصی از خواص جامعه دوره رسالت که در آن دوره، هم موجود و هم درحال تلون ترتیبی به این ألوان بودند به قرائن متعددی از جمله دو قرینه ذیل:

۱. این آیه از تلون و تردد عادی بین ایمان و کفر خبر نداده است تا وقوع آن در هر زمانی هم مناسبت و زمینه عادی و عقلایی داشته باشد و هم عامل عادی و عقلایی

بلکه همراه با پنج عدد که آخر آن‌ها ازدیاد کفر و هر کدام به مناسبت و رخ داد خاصی واقع شده است و همراه با وجود اشخاص متلون به این ألوان، خبر داده است. تکرار به ترتیب و عین به عین این مناسبات به طور متقارن با پیدا شدن افرادی مانند اشخاصی که در دوره رسالت مرتکب این پنج تلون شدند، اگر چه امکان عقلی دارد اما امکان وقوعی، عادی و عقلایی ندارد.

۲. دوم اینکه روایات وارده در تفسیر این آیه می‌گویند این آیه به یک عده خاصی نظر دارد.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۴۲۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱: ۲۸۱ با اندک اختلافی در لفظ و..)

... قال (ابوعبدالله) نزلت فی الذین آمنوا برسول الله إقرارا لا تصدیقا ثم کفروا لما کتبوا الکتاب فیما بینهم أن لا یردوا الأمر إلی أهل بیته أبدا فلما نزلت الولایة و أخذ رسول الله ص المیثاق علیهم لأمیر المؤمنین ع آمنوا إقرارا لا تصدیقا، فلما مضی رسول الله ﷺ کفروا و ازدادوا کفرا.(قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱: ۱۵۶)

۳. ۳. ۳. تشریک در موضوع کلام

مانند آیه مباهله: ﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُم نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكاذِبِين﴾.(آل عمران: ۶۱)

این آیه در لفظ خود از معراض عدول از نام شخصی به عنوان عام استفاده کرده است، زیرا «أبنائنا»، «نسائنا» و «أنفسنا»، عناوین عامی هستند که بر افراد مختلف اعم از حسنین، فاطمه و علی علیهم‌السلام قابل تطبیق هستند، مهم‌تر از معراض لفظی آن، اما معراض محتوایی آن است که به صورت تشریک اهل بیت علیهم‌السلام در مباهله به کار گرفته و خبر از برهان قاطع و صاحب معجزه بودن اهل بیت علیهم‌السلام می‌دهد.

این آیه مباهله تلویحی اهل بیت علیهم‌السلام با منکران امامت را از طریق تشریک اهل بیت علیهم‌السلام با پیامبر ﷺ در مباهله بیان و معراض‌گذاری کرده است، زیرا این تنها پیامبر ﷺ بود که در مناظره با نجرانیان، ادعای رسالت داشت و از سوی آنان، متهم به آلودگی به رجس ادعای دروغ پیامبری بود، اما اهل بیت علیهم‌السلام آن حضرت در برابر آنا نه ادعایی داشتتند و نه به هیچ کذبی متهم بودند، لذا آن حضرت باید برای رفع اتهام از خود، مأمور به مباهله شخصی می‌شد و قبل از مباهله نیز تنها برای رفع اتهام از خود دعا

می‌کرد و از خدا وعده پیروزی می‌گرفت، اما نظر به آیه مباهله، مأمور به مباهله خانوادگی می‌شود و نظر به احادیث وارده کساء(حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج۲: ۱۸ و ۱۳۹؛ ج۲: ۳۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۵: ۱۹۸ و ۱۹۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۸: ۲۴۸؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج۱۱: ۹۳۰و ۹۳۴) در شأن نزول آیات مباهله و تطهیر، مجلس دعا برگزار و در آن مجلس، اهل بیت به معنای مورد نظر قرآن خود را زیر یک کساء جمع می‌کند تا دعا کند و از خدا وعده پیروزی بگیرد، اما با کمال تعجب در دعا و جواب دعا موضوع را به کلی تغییر می‌دهد و نظر به احادیث یادشده، رفع اتهام از خود را نه تنها کل موضوع دعا قرار نمی‌دهد، بلکه حتا شریک موضوع دعا نیز قرار نمی‌دهد و تنها برای رفع اتهام از اهل بیت علیهم‌السلام دعا می‌کند و می‌گوید: «اللهم إن هؤلاء اهل بیتی...و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا...» و خداوند نیز در آیه تطهیر که در اجابت دعای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن مجلس نازل می‌کند تنها رفع اتهام از اهل بیت علیهم‌السلام آن حضرت را وعده می‌دهد و با سه درجه تأکید[1] می‌گوید می‌خواهد اهل بیت آن حضرت را از اتهام به رجس ادعای کذب، تطهیر کند و اما از تطهیر خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ سخنی نمی‌گوید.

بنابراین شاید قرار مباهله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با نجرانیان در آیه مباهله اصلاً پوشه و معراض بوده است تا اهل بیت علیهم‌السلام بتوانند مباهله تعریضی خود[2] با منکران امامت را به بهانه و زیر پوشش آن، قرارگذاری نموده و نمایش عمومی بدهند و اگر چنین نباشد پس به یقین شرکت اهل بیت علیهم‌السلام معراض بوده است تا مباهله تعریضی خود با مخالفان امامت را زیر پوشش شرکت، قرارگذاری و از این طریق از خود، رفع اتهام و عصمت و امامت خود را اثبات کنند.

در هر دو صورت هر کدام از صاحب بیت صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام ادعای مخصوص به خود داشته و هرکدام برای رفع اتهام از خود و برای اثبات ادعای خود قرار مباهله گذاشته است با این تفاوت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار مستقیم و اهل بیت علیهم‌السلام قرار تعریضی گذاشته‌اند

۱.تأکیدهای سه‌گانه عبارت‌اند از به کاررفتن: ۱. إن، ۲. تشدید نون، ۳. ما.

۲. از قبیل همان مَثَل معروف که به دروازه می‌گویم دیوار تو بشنو یعنی که با نجرانیان قرار مباهله می‌گذاریم و مباهله می‌کنیم شما منکران جانشینی و بل کل امت اسلامی ببینید که ما معجزه داریم و اگر به حق و راست بودن ادعای ما علم ندارید با دیدن این معجزه به علم برسید اما بعد از علم یافتن چه خواهید کرد دیگر کوتاهی از ما نیست.

نه اینکه اهل بیت علیهم‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت در دعوی و دعوت(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۳: ۲۲۴) داشته‌اند و غیر اهل بیت علیهم‌السلام هم که وارث هیچ یک از شئون رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبوده و لذا نه ادعای مشترک با آن حضرت داشته است و نه ادعای جدا هیچ کسی به مباهله شرکت داده نشده است، حتا زینب و ام کلثوم که از نوه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

نکته در خور توجه اینکه از دلالت اقتضایی آیه تطهیر و احادیث وارده کساء در شأن نزول آیات مباهله و تطهیر به دست می‌آید که اهل بیت علیهم‌السلام ادعایی داشته‌اند و از سوی کسانی نیز متهم به رجس کذب در آن ادعا شده بوده‌اند و از دلالت مطابقی آیه مباهله که برای تطهیر از آن اتهام، قرار مباهله می‌گذارد به دست می‌آید که ادعای اهل بیت علیهم‌السلام ادعای خلافت در جمیع شئون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «إلا ما خرج بالدلیل» بوده است، چون تنها اثبات چنین ادعائی با واسطه یا بلا واسطه به مباهله و اعمال معجزه نیاز دارد.

۳. ۴. معراض عملی

معراض عملی آن است که کسی یا مجموعه‌ای برای جلوگیری از تحریف یا نابودی لفظی قرآن قیام کنند. مانند اخطار ابی‌بن‌کعب به عثمان که می‌خواست واو «والذین» در ﴿والذین یکنزون الذهب و الفضة...﴾(توبه: ۳۴) را بردارد، که گفت اگر آن «و» را سر جایش نگذارد با شمشیری بر دوش قیام خواهد نمود.(سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج۳: ۲۳۲)

جمع‌بندی

کلمه «معراض» مفاهیم مادی، لغوی، فقهی، هیئتی و صرفی دارد و مفهوم مرکب از مفاهیم ماده و هیئت آن که «مایعرض به المخالف» باشد مفهوم صرفی آن است و تنها این مفهوم آن در این نوشته در ارتباط با قرآن و حدیث، بررسی شده و چهار گونه علمی، دلیلی، انصرافی و عملی دارد و در هر آیه و روایتی که به کار رفته است همراه است با قرینه و یا قرائن‌گذاری متصل بر معراضی بودن آن آیه و روایت و با قرینه و یا قراین‌گذاری بر اینکه چه معنایی مراد است و در آیه و روایت مخالف‌دار به کار رفته است به هدف حفظ جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جان امام علیه‌السلام، دفع خطر نابودی و تحریف از خود آن آیه و روایت و دفع خطر از جان راوی و یا از جان شیعه.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن در محیط خطر، نازل و سیره و حدیث نبوی و وصوی که تفسیر قرآن است در محیط و زبان تقیه صادر شده است، لذا هم قرآن و هم سیره و حدیث ناگزیر بوده است که مطالب مخالف‌دار خود را معارض‌گذاری کند.

۲. آیات و روایات معراضیه، حاوی مهم‌ترین و اساسی‌ترین عقاید و احکام[1] دین اسلام و در عین حال مورد مخالفت و انکار بیشتر مسلمانان هستند، لذا معارض‌گشایی این آیات و روایات هم تحول عظیم علمی تفسیری را در پی دارد و هم اختلافات مختلف اعتقادی مسلمانان را بر طرف می‌کند.

۳. مبانی علمی(ادبیات، منطق، اصول الفقه، علم فقه به اصطلاح رایج، علم حدیث و علم تفسیر) برای اعمال فقاهت در استنباط مراد آیات و روایات غیر معراضیه کافی هستند، اما برای استنباط مراد آیات و روایات معراضیه از آن جهت که از یک‌سو این مبانی برای استنباط مراد کلام عادی و عاری از معراض، وضع شده‌اند و از دیگر سو معاریض این آیات و روایات، مراد نیستند، بلکه پوشش‌های توجیهی هستند، نه تنها کافی نیستند، بلکه ذهن را به سوی معانی معراضیه این آیات و روایات که قطعاً مراد نیستند سوق می‌دهند، لذا نیاز است آیات و روایات معراضیه نخست معارض‌گشایی و به کلام عادی تبدیل شوند، آن‌گاه برای استنباط مراد آن‌ها از مبانی یاد شده استفاده شود تا إعمال زود هنگام مبانی یاد شده در استنباط مراد این آیات و روایات، موجب حیرت، گمراهی و تأیید مذهب باطل نشود.

۴. آیات معراضیه‌ای که از معراض تغییر جای استفاده کرده‌اند با آیات قبل و بعد محل تدوین خود هم سیاق نبوده، لذا فاقد هرگونه معنای سیاقی با این آیات می‌باشند.

۵. عدد آیات در تدوین با عدد آن‌ها در نزول، نظر به مغایرت جایگاه تدوینی تعدادی از آیات معراضیه با جایگاه نزولی آن‌ها متفاوت است.

---

۱. مانند وجوب اطاعت و دفاع از امام معصوم و منصوب و وجوب همراهی با وی و حرمت اطاعت از مدعی خلافت در برابر وی و... .

منابع و مآخذ:

- ابراهیم بن محمد بن عربشاه(بی‌تا)، الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، محقق: هنداوی عبدالحمید، چ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم(۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع/ دارصادر.
- ابوالحسین احمدبن فارس، بن زکریا(۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، چ۱، قم: انتشارات دفترتبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- الاندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه(۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۳م)، العقد الفرید، ۹ جلدی، چ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله(۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم و...، محقق و مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
- جبران، مسعود(۱۴۲۵ق/ ۱۹۹۲م)، الرائد لغوی عصری، چ۷، بیروت: دارالعلم للملایین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد(۱۴۱۰ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، چ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسکانی، عبیدالله[بن احمد] بن عبدالله(۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محقق و مصحح: محمد باقر محمودی، چ۱، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیه..
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی(۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- دروزة، محمد عزت(۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث، قاهره: دار إحیاء الکتب العربیه.

- زمخشری محمود(۱۴۰۷ق)، الکشاف عن غوامض التنزیل، چ۳، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین(۱۴۰۴ق)، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی﵀.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی(بی‌تا)، القاموس المحیط.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی(۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین(۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، چ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدرضا(۱۳۷۱)، صرف ساده، چ۲۵، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- طوسی، محمدبن حسن ابوجعفر(۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، چ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن ابوجعفر(۱۳۹۰ق)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، چ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عمید، حسن(۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی عمید، چ۱۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عیاشی، محمدبن مسعود(۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، چ۱، تهران: المطبعة العلمیه.
- فخرالدین رازی ابو عبدالله محمدبن عمر(۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چ۳، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

- فیومی، احمد بن محمد مقری(بی‌تا)، المصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ۱، قم: منشورات دارالرضی.
- قرائتی، محسن(۱۳۸۳)، تفسیر نور، چ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم(۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی،چ۳، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق(۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجمع اللغة العربیة(۲۰۰۴م)، المعجم الوسیط، چ۴، قاهره: مکتبة الشروق الدولیه.
- محمد علی مدرس افغانی(۱۳۶۲)، المدرس الأفضل، چ۱، قم: دار الکتاب.
- مدرس افغانی(۱۳۶۷)، جامع المقدمات، چ۲، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- تفتازانی، مسعود بن عمر(بی‌تا)، المطول، چ۴، قم: مکتبة الداوری.
- مظهری محمد ثناء الله(۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسی، پاکستان: مکتبة رشدیه.
- معین، محمد(۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، چ۲۳، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مغربی، احمد بن محمد بن یعقوب(بی‌تا)، مواهب الفتاح فی شرح تلخیص المفتاح، حقق: خلیل خلیل ابراهیم، ج۲، چ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاشمی خویی و همکاران(۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة(خوئی)، چ۴، تهران: مکتبة الإسلامیه.

- یوسفی غروی، محمد هادی(۱۴۱۷ق)، موسوعة التاریخ الإسلامی، چ۱، قم: مجمع اندیشه اسلامی.